

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه تکاثر

استاد ضرابی آذر ۱۳۹۹

جلسه چهارم ۹۹/۹/۱۸

آیات شریفه: «كَأَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) - نه چنین است زودا که بدانید (۳) باز هم نه چنین است زودا که بدانید (۴) هرگز چنین نیست اگر علم الیقین داشتید (۵)»

عنوان : «کَلَّا» انکار چه چیزی است؟

انکار و سلب یک قضیه‌ای به معنای انکار مطابقت محتوای آن قضیه با واقعیت خارجی است. باید دید که خداوند متعال مطابقت چه چیزی را با واقعیت خارجی انکار کرده است. آیا سرگرمی اهل تکاثر منطبق با واقعیت نیست یا تکاثر و تفاخر آنها؟ پاسخ این سؤالات متوقف به درک رابطه زندگی دنیا و آخرت است؛ چرا که از نظر قرآن کریم دنیا ظاهری از حقیقتی پنهان به نام آخرت است. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ - از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، حال آن که از آخرت غافل‌اند.» (روم/۷) از جمله مهم‌ترین تعالیم ملکوتی انبیاء (علیهم السلام) معرفی باطن دنیا و حقیقت آخرت است. در آیات سوره مبارکه تکاثر خداوند سه بار انکار شدید «کَلَّا» را تکرار فرموده است؛ گویی می‌خواهد افرادی را که مدهوش و فریفته آرامش قبل از طوفان شده‌اند از خواب غفلت بیدار شوند. و گویی می‌خواهد به انسان راهی نشان دهد که قبل از گشوده شدن دری که او را به جهان باقی منتقل می‌کند از چشمی پشت در، نگاهی به آن سوی زندگی پس از مرگ بیندازد. آیه شریفه «لو تعلمون

علم الیقین» ما را دعوت کرده است تا از درون این چشمی تعبیه شده بر دروازه آخرت سرای ابدی را بنگریم، لیکن شرط آن این است که تا نزدیکی این دروازه پیش بیاییم و قبل از آنکه در گشوده شود از درون این چشمی به اوضاع خود در آنسوی جهان باقی نظری بیندازیم.

طاعت و اوراد با روی و ریا گشت زقوم و حمیم اندر جزا
صورت عدلست میزان و صراط بر صراط حق گذر با احتیاط

عنوان : چشم اندازی به عالم غیب

از این آیات دانسته می‌شود سرگرمی و تکاثر و تفاخر برخلاف ظاهرش، باطن و حقیقت دیگری دارد که ما از مشاهده آن ناتوانیم و از این رو در محاسبات خود سخت در اشتباهیم. چگونه آن کس که غذایی را که از راه حرام بدست آورده و از خوردن آن لذت می‌برد، می‌تواند به صورت آتش ببیند؟ «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا - آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد(نساء/ ۱۰)» و آنکه غیبت می‌کند چگونه می‌تواند بفهمد گوشت مرده‌ای را می‌خورد؟ «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ - و غیبت یکدیگر روا مدارید، آیا هیچ یک از شما آیا دوست می‌دارد که گوشت برادر مرده خود را خورد؟ البته کراهت و نفرت از آن دارید؟(حجرات/ ۱۲)»

« زنی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و سئوالی پرسید و رفت. پس از بازگشت آن زن، عایشه که در این هنگام نزد حضرت بود با دست خود به کوتاهی قد آن زن، اشاره کرده کوتاهی قد او را با دست نشان داد؛ حضرت به او فرمودند: «غیبتش را کردی». و در روایت است حضرت به او فرمود: «ای عایشه دندان‌هایت را خلال نما. او عرض کرد: یا رسول الله آیا چیزی خورده‌ام که

خلال کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: خلال کن. عایشه خلال کرد؛ تکه گوشتی از دهانش خارج شد و آن را بیرون انداخت. «(المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۴۶۱).

«در یکی از جنگ‌ها، دو نفر از یاران رسول خدا سلمان را فرستاده بودند که خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) برود تا برای آنان غذایی بیاورد. حضرت نیز سلمان را نزد اسامه بن زید که انباردار قافله بود، فرستاد؛ اما اسامه به آنان گفت، غذا تمام شده و چیزی پیش او نیست؛ سلمان دست خالی برگشت. آن دو نفر گفتند: اسامه بخل ورزیده است و درباره سلمان نیز گفتند: اگر او را سر چاه پر آبی بفرستیم، آن چاه خشک خواهد شد، آن‌گاه بر خلاف دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد اسامه رفتند تا چیزی بیابند. در بین راه، رسول خدا آنان را دیده فرمودند: چه شده است که می‌بینم، دهانتان آلوده به گوشت است. گفتند: یا رسول الله ما امروز گوشتی نخوردیم. حضرت فرمود: گمراه شده‌اید؛ داشتید گوشت سلمان و اسامه را می‌خوردید؛ در پی این فرموده: آیه... و لا یغتب بعضکم بعضاً... نازل شد.» (انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۵، ص ۱۳۷)

ای انسان از این همه غیبت چه سود برده‌ای؟ گوشت و پوست چند نفر تا حالا خورده‌ای؟

عنوان : دلی که به نور ایمان روشن شد

در کافی شریف (جلد ۲، کتاب الإیمان و الکفر) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده است که اسحاق بن عمار می‌گوید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنُهُ قَدْ نَحِفَ جِسْمُهُ وَ غَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ (زیدبن حارثه) قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا ... - اسحق بن عمار، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: به

راستی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز بامداد را با مردم گزارد و به جوانی در مسجد نگاه کرد که چرت می‌زد و سر به زیر می‌داشت، رنگش زرد بود و تنش لاغر و دیده‌هایش به گودی فرو رفته بود، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: ای فلانی (زیدبن حارثه) ، چگونه صبح کردی؟ گفت: یا رسول الله، در حال یقین صبح کردم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از گفته او در شکفت شد و فرمود: برای هر یقینی حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ در پاسخ گفت: یا رسول الله، همان یقین من است که مرا غمناک کرده و شبم را به بی‌خوابی کشیده و روز گرمم را به تحمل تشنگی (روزه) .

جانم از دنیا و آنچه در آن است به تنگ آمده و رو گردان است تا آنجا که گویا می‌بینم عرش پروردگارم برای رسیدن به حساب برپا است، و همه مردم برای آن محشور شدند و من در میان آنها هستم، گویا می‌نگرم به اهل بهشت که در نعمت اند و در بهشت با هم تعارف می‌کنند و بر پشتیها تکیه زده‌اند و گویا نگاه می‌کنم به دوزخیان که در آن زیر شکنجه‌اند و فریاد می‌کشند، گویا من هم اکنون نعره آتش دوزخ را می‌شنوم که در گوشم می‌چرخد، رسول خدا به اصحابش فرمود: این بنده‌ای است که خدا دلش را با نور ایمان روشن کرده، سپس به او فرمود: بدانچه بر آنی بچسب، عرض کرد یا رسول الله، برای من دعا کن که در رکاب شما شربت شهادت بنوشم، رسول خدا (ص) برایش دعا کرد و چیزی نگذشت که در یکی از غزوات پیغمبر به جبهه جهاد رفت و پس از نه تن دیگر شهید شد، و او نفر دهم بود.

گفت پیغمبر صباحی زید را	کیف اصبحت ای رفیق با صفا
گفت عبدا مؤمنا باز او ش گفت	کو نشان از باغ ایمان گر شکفت
گفت تشنه بوده‌ام من روزها	شب نخفتستم ز عشق و سوزها
گفت خلقان چون ببینند آسمان	من ببینم عرش را با عرشیان

هشت جنت هفت دوزخ پیش من	هست پیدا همچو بت پیش شمن
یک بیک و می‌شناسم خلق را	همچو گندم من ز جو در آسیا
که بهشتی کیست و بیگانه کیست	پیش من پیدا چو مار و ماهیست
جمله را چون روز رستاخیز من	فاش می‌بینم عیان از مرد و زن
اهل جنت پیش چشم ز اختیار	در کشیده یک‌دگر را در کنار
کر شد این گوشم ز بانگ آه آه	از خسان و نعره واحسرتاه
هین بگویم یا فرو بندم نفس	لب گزیدش مصطفی یعنی که بس

عنوان: آخرت برگی دیگری از حیات انسان

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ - امروز (در دنیا) کار است و محاسبه نیست و فردا محاسبه است و کار نیست.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۲)

بنابراین دنیا فصل کاشت و حرکت و تکاپو و عمل است و آخرت فصل برداشت نتیجه؛ مانند دو فصل از یک سال است که در یکی به کشت و در دیگری به درو می‌پردازیم (الدنيا مزرعة الآخرة)

آخرت برگ دیگری از حیات انسان است که توأم با بقا و جاودانگی است «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ - ای اهل ایمان، خداترس شوید و هر نفسی نیک بنگرد تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می‌فرستد.» (حشر/۱۸)

دنیا بهترین موقعیت برای به فعلیت رسانیدن استعدادهایی است که خداوند به انسان ارزانی داشته تا با عملش کمالات بالقوه خود را به فعلیت برساند. و با عقاید و رفتارش صورتی برای خود در آخرت بسازد؛ اگر خود را کامل و زیبا ساخت، در آخرت نیز زیبا و کامل خواهد بود. «وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ

اللَّهِ - هر چه از اطاعت حق و کار نیکو برای خود پیش می‌فرستید آن را در نزد خدا خواهید یافت» (بقره/ ۱۱۰)

دل از بی مرادی به فکرت مسوز
شب آبستن است ای برادر به روز
غم و شادمانی نماند و لیک
جزای عمل ماند و نام نیک

عنوان : آثار عجیب یقین

جابر جعفی می گوید: حضرت صادق(علیه السلام) به من فرمود: «... ان الایمان افضل من الاسلام و ان الیقین افضل من الایمان و ما من شیء اعز من الیقین- ای برادر جعفی، ایمان از اسلام برتر است و یقین از ایمان بالاتر است و چیزی گران بهاتر از یقین نیست.» (بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۵)

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «الیقین یوصل العبد الی کل حال سنی و مقام عجیب کذلک اخبر رسول الله(صلی الله علیه وآله) عن عظم شأن الیقین حین ذکر عنده ان عیسی بن مریم(علیه السلام) کان یمشی علی الماء فقال: لو ازداد یقینه لمشی فی الهواء- یقین، انسان را به هر مقام گرانقدر و عجیبی می رساند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)وقتی در نزدش درباره مقام یقین گفته شد که حضرت عیسی(علیه السلام)روی آب راه می رفت، از جایگاه رفیع یقین خبر داده و فرموده است: اگر به یقین حضرت عیسی(علیه السلام)افزوده می شد، هر آینه در هوا نیز راه می رفت.» (بحار، ج ۲، ص ۵۳۴)

از آثار دیگر یقین، خوشی و آسایش است . امام صادق(علیه السلام) فرمود: «ان الله تعالی بعدله و قسطه جعل الروح و الراحة فی الیقین والرضا و جعل الهم و الحزن فی الشک و السخط - خداوند به عدلش، خوشی و آسایش را در یقین و رضا قرار داده و غصه و اندوه را در شک و سخط، چرا که صاحب یقین می داند همه کارها به دست خداوند است و هر چه واقع نشده او نخواسته و هر چه واقع شده، او خواسته است و نیز پروردگار را به حکمت و رأفت شناخته است و

در صورت شکست در فعالیت های خود، هیچ گونه یأس و ناامیدی را در خود راه نمی دهد که این خود موجب آرامش و آسایش و مانع از غم و اندوه می باشد.» (کافی، ج ۳، ص ۹۶)

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که یقین چهار شعبه دارد: «عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَ تَأْوُلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ؛ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ - یقین چهار شعبه دارد: ۱. زیرکی و روشن بینی ۲. رسیدن به حقایق ۳. عبرت شناسی ۴. روش پیشینیان. پس هر که روشن بین شود، حقیقت شناس گردد و هر که به حقایق برسد، عبرت شناس شود و هر که عبرت شناس باشد، سنت و روش را بفهمد و هر که سنت را بشناسد مثل این است که با پیشینیان بوده و به طریقه ای که درست تر است هدایت شود.» (کافی، ج ۳، ص ۸۳)

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی
عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی